

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۱۶ اکتوبر ۲۰۲۰

هارون یوسفی

به اجازه حضرت مولانا

آرزو

مُردم ز گشنگی دو- سه تا نانم آرزوست
گلی و چپس و ماهی بریانم آرزوست
دیربست روی دال و کچالو ندیده ام
سبزی به روی سفره ی عریانم آرزوست
نی پول چوب و تیل و نه پول زغال سنگ
جیبم تهی ست، خرچ زمستانم آرزوست
آنان که بر قبرغه ی ما پا نهاده اند
دیدار شان به گوشه ی زندانم آرزوست
بر هرکسی که مینگرم غم درون شده
یک حرف شاد و چهره ی خندانم آرزوست
خواندن حرام و ساز حرام و غزل حرام
یک رقص مست خاله شرین جانم آرزوست
"دی خلق گرد شهر همی گشت روز و شب"
از طالبان "ملولم و انسانم آرزوست"
شخصی که خون بیوه و بیچاره خورده است
اعدام او به صبح "ملاذانم" آرزوست
هر پوده در حکومت ما شیر گشته است
یک شادی از ولایت لغمانم آرزوست

زاهد که باده میخورد و وعظ میکند
در گردنش قلاده و رسمانم آرزوست
آن که برای میهن ما خدمتی کند
در حق او دعای فراوانم آرزوست
"زین رهبران سُست عناصر دلم گرفت"
یک مرد با اراده و ایمانم آرزوست
رنجانده هر که ملت مظلوم و بینوا
درگوش او نشانه ی دندانم آرزوست
در هر کجا که مینگری دم دم و بم است
یک روز بی مسلسل و هاوانم آرزوست
هرکس برای قوم خودش دلبری کند
این بازی پلان شده پایانم آرزوست
از بسکه ورخطا شدم از دست طالبان
یک دانه "پات" و یک-دوسه "تنبانم" آرزوست
اینجا نه برق هست و نه شیطانک و نه گیس
نور چراغ برق شبرغانم آرزوست
گفتند: خوب می نشود کار این وطن
گفتم: "همان که خوب شود آنم آرزوست"
بالله که طالبان همه را خسته کرده اند
یک ملک شیک و کاکه، چو جاپانم آرزوست
هر سو صدای دین و جهاد و مقاومت...
مرگ امیر و شیخ و قمندانم آرزوست
ای آفتاب صلح! برون از پشت ابر
"کان چهره مشعشع و تابانم آرزوست"